

# بررسی تطبیقی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت با الگوهای غربی توسعه با تأکید بر عدالت

سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره نوزدهم
- زمستان ۹۶

بررسی تطبیقی  
الگوی اسلامی -  
ایرانی پیشرفت با  
الگوهای غربی توسعه  
با تأکید بر عدالت  
(۲۳ تا ۴۲)

شعیب بهمن\*، مسعود جعفری نژاد\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۲۴

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۶/۲۳

## چکیده

عدالت یکی از عمده‌ترین ارزش‌های معنوی در طول تاریخ تمدن بشری است که مورد توجه اندیشمندان مکاتب مختلف بوده است؛ لذا تعیین رویکرد یک نظام سیاسی به مسأله‌ی عدالت، در طراحی و تدوین نظریه‌ها و الگوهای توسعه نیز مؤثر خواهد بود. این نوشتار می‌کوشد تا ضمن مقایسه‌ی جایگاه عدالت در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت با الگوهای غربی توسعه، به این سوال پاسخ دهد که «وجوه تمایز عدالت در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت با الگوهای غربی توسعه چیست؟» برای نیل به این هدف، از روش توصیفی، تحلیلی، تطبیقی استفاده کرده و جهت استنباط به منابع معتبر اسلامی و بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مراجعه نموده‌ایم. یافته‌های بحث نشان می‌دهند که الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در تعریف: عدالت، نظام اقتصادی و سیاسی مطلوب، تعیین نسبت آزادی و عدالت، نسبت توسعه/پیشرفت و عدالت، نقش دولت در برقراری عدالت و ترسیم اهداف نهایی خود در برقراری عدالت، با الگوهای غربی توسعه، تمایزات جدی دارد.

## واژه‌های کلیدی:

عدالت، سوسیالیسم، لیبرالیسم، الگوهای غربی توسعه، الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت.

\* دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا:

(shuaiibahman@gmail.com)

\*\* استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا: (pegah220ja@yahoo.com)

## مقدمه

از زمان پایان جنگ جهانی دوم تاکنون، توسعه یکی از مهم‌ترین مسایل فراگیر و مفاهیم مطرح در محافل نظری و مراکز برنامه‌ریزی کشورها بوده است. یکی از دلایل فراگیر شدن مفهوم توسعه، رقابت دو ابرقدرت شرق و غرب برای تسری بخشیدن به الگوی خود - به‌عنوان الگوی برتر رشد و توسعه اقتصادی - در میان سایر ملل بود تا از این طریق بتوانند نفوذ خود را در کشورهای غیر توسعه‌یافته افزایش داده و آن‌ها را به‌خود وابسته کنند. بر این اساس، فرآیند توسعه از دهه‌ی ۱۹۵۰ به بعد با دو نگاه الگوهای سوسیالیستی و لیبرالیستی مطرح گردید. در الگوهای سوسیالیستی بحث‌هایی مانند عدالت اجتماعی و تأمین نیازهای پایه‌ای و اساسی، بحث‌های محوری است. در الگوهای لیبرالیستی نیز توجه به افزایش رشد اقتصادی و رفاه، بدون در نظر گرفتن مقولاتی هم‌چون عدالت اجتماعی مورد توجه واقع می‌شود. در واقع، در این نظریه‌ها عموماً توسعه به‌مثابه ابزاری جهت افزایش پایدار سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی همراه با دگرگونی ساختار اقتصادی و ارتقای کلی سطح زندگی بخش‌های وسیعی از مردم در نظر گرفته می‌شود.

در این بین، "عدالت" یکی از عمده‌ترین ارزش‌های معنوی در طول تاریخ تمدن بشری، از گذشته‌های دور تاکنون مورد توجه ویژه‌ی اندیشمندان و مکاتب مختلف بوده و با توجه به اهمیتی که در جوامع انسانی داشته، در طراحی و تدوین نظریه‌ها و الگوهای توسعه نیز مؤثر واقع شده است. بر این اساس، عدالت یکی از مفاهیم کلیدی در بحث تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت است؛ لذا طرح و تبیین الگویی که به مسأله‌ی عدالت توجه کافی و وافی داشته باشد، از اهمیت بسیار زیادی در ایران برخوردار است. نوشتار حاضر در صدد پاسخ‌گویی به این سوال اساسی است که «عدالت در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت از چه جنبه‌هایی دارای تمایز با الگوهای غربی توسعه است؟» در پاسخ‌گویی به سوال اصلی، یافته‌های بحث نشان می‌دهند که الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در تعریف: عدالت، نظام اقتصادی و سیاسی مطلوب، تعیین نسبت آزادی و عدالت، نسبت توسعه/پیشرفت و عدالت، نقش دولت در برقراری عدالت و اهداف نهایی خود از برقراری عدالت، با الگوهای غربی توسعه تمایز دارد. در نوشتار حاضر نخست به بررسی مفهوم و جایگاه عدالت در الگوهای غربی توسعه و الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت خواهیم پرداخت و سپس در یک بررسی تطبیقی، تمایز عدالت در اندیشه‌های اسلامی، لیبرالیستی و سوسیالیستی (و در نتیجه تمایز الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت با الگوهای لیبرالی و سوسیالیستی توسعه) را تحلیل و واکاوی خواهیم کرد.

## جایگاه عدالت در الگوهای غربی توسعه و الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره نوزدهم
- زمستان ۹۶

بررسی تطبیقی  
الگوی اسلامی -  
ایرانی پیشرفت با  
الگوهای غربی توسعه  
با تأکید بر عدالت  
(۲۳ تا ۴۲)

بررسی سیر تحول اندیشه‌ها و الگوهای توسعه حکایت از وابستگی و ارتباط آن‌ها به دو مکتب فکری لیبرالیسم و سوسیالیسم دارد؛ به نحوی که این دو مکتب فکری مهم، چه در ادبیات توسعه و چه در الگوها و استراتژی‌های توسعه تاثیرگذار بوده‌اند. به خصوص معرفت‌شناسی، جهان‌بینی، انسان‌شناسی، ابعاد فکری، الگو و شیوه‌ی حرکت و هم‌چنین اهداف و آرمان‌های الگوهای توسعه از این مکاتب ناشی شده‌اند. البته به دلیل تنوع دیدگاه‌ها و الگوهای ارائه‌شده توسط اندیشمندان هر دو طیف، به دلیل پرهیز از مطول‌شدن بحث، صرفاً به بررسی جایگاه عدالت در نظریه‌های عام لیبرالیسم و سوسیالیسم خواهیم پرداخت و از طرح تمام نظریات پرهیز خواهیم کرد. علاوه بر الگوهای غربی توسعه، الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت نیز دارای معرفت‌شناسی، جهان‌بینی، انسان‌شناسی، ابعاد فکری، الگو و شیوه‌ی حرکت و هم‌چنین اهداف و آرمان‌های مختص به خود است که از اصول اسلامی نشأت می‌گیرد. لذاست که بررسی مفهوم و جایگاه عدالت در الگوهای غربی توسعه و الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، حائز اهمیت ویژه‌ای است.

### ۱. جایگاه عدالت در الگوهای لیبرالیستی توسعه

لیبرالیسم<sup>۱</sup> به معنای آزادی‌خواهی، از واژه‌ی انگلیسی "لیبرتی" به معنای آزادی گرفته شده است. ارائه‌ی تعریف دقیق و جامع از لیبرالیسم به عنوان یک مکتب سیاسی و اجتماعی کاری دشوار است؛ زیرا تعریف‌های متعددی از سوی نظریه‌پردازان غربی در این خصوص ارائه شده است (آربلاستر، ۱۳۷۷: ۱۴-۱۷). به عنوان مثال، "شاپیرو" معتقد است: «لیبرالیسم را می‌توان به طور دقیق نگرشی به زندگی و مسائل آن وصف کرد که تأکیدش بر ارزش‌هایی هم‌چون آزادی برای افراد، اقلیت‌ها و ملت‌هاست» (شاپیرو، ۱۳۸۰: ۳). طبعاً بحث عدالت در مکتب لیبرالیسم و نسبت آن با توسعه در الگوهای لیبرالیستی نیز اهمیت خاص خودش را دارا خواهد بود.

مکتب فکری لیبرالیسم از دو جهت بر شکل‌گیری الگوهای توسعه تأثیرگذار بوده است: نخست آن که باعث پدیدآمدن الگوی "نوسازی" شد و دوم آن که با توجه به

1. Liberalism.

2. Liberty.

غیریت و تضادی که با مکتب مارکسیسم داشت، موجب شکل‌گیری الگوی وابستگی گردید. پس از جنگ جهانی دوم، نظریه‌ی "نوسازی" به‌عنوان مهمترین الگوی توسعه اقتصادی لیبرالیستی مطرح شد. خاستگاه این تئوری، فضایی بود که در ایالات متحده آمریکا در آن فضا بدون کم‌ترین آسیب از جنگ جهانی دوم، در اوج قدرت قرار داشت. این مکتب که دارای یک محصول عملیاتی از مفهوم توسعه و مبتنی بر نظریه‌ی سیاسی لیبرال بود، پیامدهای متعدد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را برای جهان سوم رقم زد. به‌طور کلی مدل اقتصادی نظریه‌های نوسازی، همان نگرش "نئوکلاسیک" است که طی آن، افزایش میزان تولید ناخالص ملی و تشویق همه‌ی عوامل و نهادها در مسیر شتاب‌بخشیدن به رشد در عرصه‌هایی نظیر صنعتی‌شدن سرمایه، تکنولوژی و مالکیت خصوصی در حوزه‌هایی هم‌چون تولید، تجارت آزاد و اصل بازار آزاد مورد تأکید قرار می‌گیرد. از این‌رو در نظریه‌های نوسازی، جامعه‌ی مدرن به جوامع صنعتی غربی، و جامعه‌ی سنتی به جوامع توسعه‌نیافته اطلاق می‌شود.

نظریه‌ی نوسازی با استفاده‌ی آشکار و پنهان از یک مدل سرمایه‌داری، تبیینی در مورد این‌که چگونه و چرا دگرگونی رخ می‌دهد، ارائه می‌کند؛ اما این نظریه عمدتاً بر این فرض قرار دارد که مدل سرمایه‌داری، کاربردی عام دارد. به این ترتیب، جهان دوم (بلوک کمونیست)، یا نادیده گرفته و یا انحرافی موقت از مدل سرمایه‌داری تصور می‌شد (راش، ۱۳۸۳: ۲۵۱). در واقع در نظریه‌های نوسازی فرض را بر این می‌گذارند که فرایند نوسازی و صنعتی‌شدن اجتناب‌ناپذیر است و کشورهای رو به توسعه فرصت‌های مشابهی برای صنعتی‌شدن دارند. این نظریه‌ها، تاریخ انتزاعی و تعمیم‌یافته‌ی توسعه‌ی اروپا را به منطق تبدیل کرده‌اند (Hoogvelt, 1982: 116).

نقدهایی که در دهه‌ی ۱۹۸۰ به الگوی توسعه در نظریه‌ی سنتی نوسازی وارد شد، نظریه‌پردازان را به ارایه‌ی تعریف جدیدتری از توسعه سوق داد؛ به‌نحوی که مطالعات و نظریات این گروه تحت عنوان نظریات نوسازی جدید ارایه شد. از تئوری‌پردازان شاخص نوسازی جدید می‌توان به "ساموئل هانتینگتون" اشاره کرد. وی نوسازی را بر اساس میزان صنعتی‌شدن، تحرک و تجهیز اجتماعی، مشارکت سیاسی و رشد اقتصادی مورد ارزیابی قرار می‌دهد و معتقد است با توجه به آن‌که در فرایند نوسازی و توسعه‌ی سیاسی، تقاضای جدیدی به‌صورت مشارکت و ایفای نقش‌های جدیدتر ظهور می‌کنند، بنابراین نظام سیاسی باید از ظرفیت و توانایی‌های لازم برای تغییر وضعیت برخوردار باشد؛ در غیر

این صورت سیستم با بی ثباتی، هرج و مرج، اقتدارگرایی و زوال سیاسی مواجه خواهد شد و امکان دارد پاسخ جامعه به این نابه سامانی ها به شکل انقلاب تجلی نماید.

نظریه‌ی نوسازی جدید به‌رغم تفاوت‌های ظاهری با نظریه‌ی سنتی نوسازی، همان انگاره‌ها و مفروض‌ها را در ذات خود حفظ کرد. از این رو به‌رغم آن که در مطالعات جدید نوسازی بسیاری از نقاط ضعف این نظریه مرتفع شد، اما این رویکرد نیز نتوانست مجدداً الگوی مناسبی در اختیار جهانیان قرار دهد. بررسی اندیشه‌ی الگوهای سنتی و جدید نوسازی نشان می‌دهد که اساساً عدالت در این الگوها - که ریشه در مکتب لیبرالیسم دارند - جایگاه برجسته‌ای ندارد و این الگوها صرفاً به مسأله‌ی رشد اقتصادی توجه دارند. در واقع، رشد اقتصادی حتی اگر نامتوازن باشد، بر ایده و مفهوم عدالت برتری دارد. صاحبان این نظریه‌ها معتقدند که توسعه روندی سرایت‌کننده و فراگیر است که به تدریج از حوزه‌ی اقتصاد به حوزه‌های دیگر سرایت می‌کند و رشد اقتصادی به رشد گروه‌های مستقل اجتماعی و ایجاد دموکراسی منجر خواهد شد. به این ترتیب الگوی اقتصادی نوسازی سنتی و جدید که مبتنی بر لیبرالیسم است، نه تنها موجب برقراری عدالت نمی‌شود، بلکه در دو حوزه‌ی داخلی و خارجی عدالت را نیز به چالش می‌کشد:

در حوزه‌ی داخلی، یکی از نقایص نظام سرمایه‌داری، نابرابری در توزیع درآمدها است. بعضی از طبقات اجتماعی دارای امکانات و درآمدهایی هستند که برای آن‌ها هیچ زحمتی نمی‌کنند؛ مثل درآمدهای حاصله از خرید و فروش زمین، انحصار کالا و ... که این درآمدها مانع تقسیم عادلانه‌ی ثروت بین طبقات مختلف اجتماع می‌شود و فاصله‌ی طبقاتی به وجود می‌آید. در واقع، یکی از مهم‌ترین نتایج الگوهای نوسازی سنتی و جدید، ایجاد شکاف اقتصادی و اجتماعی گسترده میان اقشار و طبقات مختلف جامعه در جریان توسعه است.

در حوزه‌ی خارجی، نظام سرمایه‌داری موجب ایجاد فاصله‌ی روزافزون و تضاد رو به افزایش کشورهای سرمایه‌داری از کشورهای توسعه‌نیافته می‌شود. در واقع، کشورهای سرمایه‌داری قسمت عمده‌ای از پیشرفت خود را به قیمت بهره‌کشی از کشورهای توسعه‌نیافته به دست می‌آورند. بر این اساس می‌توان یکی از عواقب سرمایه‌داری را رکود یا توسعه‌ی کُند کشورهای عقب‌مانده از یک سو و عمیق‌تر شدن شکاف میان کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی با کشورهای عقب‌مانده، از سوی دیگر دانست. این امر باعث بروز نابرابری جهانی و نمود آن در شکل‌هایی هم‌چون سلطه‌طلبی و استعمارگری می‌شود. کما این که اکثر کشورهایی که مروج الگوی نوسازی بوده‌اند

#### سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره نوزدهم
- زمستان ۹۶

بررسی تطبیقی  
الگوی اسلامی -  
ایرانی پیشرفت با  
الگوهای غربی توسعه  
با تأکید بر عدالت  
(۲۳ تا ۴۲)

- هم‌چون آمریکا و کشورهای اروپایی - همگی در زمره‌ی کشورهای سلطه‌طلب و استعمارگر قرار داشته‌اند.

## ۲. جایگاه عدالت در الگوهای سوسیالیستی توسعه

سوسیالیسم،<sup>۱</sup> اندیشه‌ای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که برای ایجاد یک نظم اجتماعی مبتنی بر انسجام همگانی می‌کوشد که در آن، تمامی قشرهای اجتماع سهمی برابر در سود همگانی داشته باشند. هدف سوسیالیسم، لغو مالکیت خصوصی بر ابزارهای تولید و برقراری مالکیت اجتماعی بر ابزارهای تولید است. اگر چه اندیشه‌های مبتنی بر لغو مالکیت خصوصی پیشینه‌ی زیادی در تاریخ دارد، ولی جنبش سوسیالیستی بیش‌تر پس از شکل‌گیری جنبش کارگری در قرن نوزدهم میلادی اهمیت سیاسی پیدا کرد. در آن قرن، حزب‌های گوناگونی که خود را سوسیالیست، سوسیال دموکرات و کمونیست می‌نامیدند، با هدف لغو مالکیت خصوصی در اروپا و آمریکا شکل گرفتند.

مکتب فکری سوسیالیسم در پدید آمدن الگوی توسعه‌ی "وابستگی" نقش مهمی داشته است. نظریه‌ی "وابستگی" که در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ در آمریکای لاتین به‌منصه‌ی ظهور رسید، به قصد معارضة و مقابله با الگوی "نوسازی" شکل گرفت. محققین سنتی وابستگی، دیدگاهی کاملاً مخالف با نوسازی دارند و برای رسیدن به توسعه‌ی مستقل و خودکفایی در جهان سوم، از کاهش پیوند این کشورها با مرکز طرف‌داری می‌کنند و تحقق این موضوع را مستلزم وقوع یک انقلاب بنیادگرای سوسیالیستی می‌دانند.

اصل مهم در نظریه‌ی توسعه‌نیافتگی و وابستگی<sup>۲</sup> این است که توسعه‌نیافتگی مرحله‌ای در راه رسیدن به جامعه‌ی سرمایه‌داری نیست، بلکه شرط یا نشانه‌ی سلطه‌ی سرمایه‌داری

### 1. Socialism.

۲. نظریه‌ی توسعه‌نیافتگی و وابستگی صرفاً یک نظریه‌ی مارکسیستی نیست، اما به این دلیل که در برابر نظریه‌ی نوسازی مطرح شد و بسیاری از مفروض‌های نظریه‌های مارکسیستی را قبول کرد، عموماً در زمره‌ی نظریات و الگوهای مارکسیستی مطرح می‌شود. البته میان نظریه‌پردازان مارکسیست و غیرمارکسیست توسعه‌نیافتگی، تفاوت‌هایی در خصوص روش‌های رهایی از توسعه‌نیافتگی و دستیابی به توسعه وجود دارد. به‌عنوان مثال، نظریه‌پردازان غیرمارکسیست توسعه‌نیافتگی همانند فورتادو (Furtado) بر این باور بودند که تنها راه جوامع جهان سوم برای گریز از دایره‌ی توسعه‌نیافتگی، دنبال کردن یک سیاست جان‌شینی واردات (Import substitution) به‌عنوان وسیله‌ی توسعه مستقل سرمایه‌دارانه است. این در حالی است که طرف‌داران مارکسیست نظریه‌ی وابستگی چنین سیاستی را رد می‌کردند و می‌گفتند تنها انقلاب می‌تواند دایره‌ی توسعه‌نیافتگی را از میان ببرد. در عین حال نظریه‌های توسعه نیافتگی و وابستگی در برخی از مسایل با نظرات مارکس تفاوت‌های اساسی داشتند. به‌عنوان مثال: این نظریه‌ها به‌طور ضمنی بیان

است. بنابراین جوامع صنعتی پیشرفته مسئول توسعه نیافتگی اقتصادی و سیاسی جهان سوم هستند (راش، ۱۳۸۳: ۲۵۳).

انتقادات وارده بر الگوی توسعه در نظریه‌ی وابستگی باعث شد که نظریه‌پردازان این ایده در پی تکمیل نظریات خود و ارایه‌ی الگویی جدیدتر برآیند؛ در پی این کار نظریه‌ی وابستگی جدید مطرح شد. در حالی که نظریه‌پردازان سنتی وابستگی، وابستگی را به‌عنوان وضعیتی اقتصادی و تحمیل‌شده از بیرون تلقی کرده و بر ناسازگاری میان وابستگی و توسعه تأکید می‌کنند، نظریه‌پردازان وابستگی جدید، وابستگی را نتیجه‌ی شرایط اجتماعی و فرهنگی کشورها می‌دانند و معتقدند ارتباطات خارجی می‌تواند در مسیر توسعه مؤثر باشد و صرفاً به‌عنوان عاملی منفی در نظر گرفته نشود. در واقع سلطه‌ی مرکز می‌تواند فرصتی را برای انتقال عقاید، نهادها و فن‌آوری‌ها فراهم کند و از آن برای تحول استفاده نماید. در حقیقت وابستگی و توسعه می‌توانند با یک‌دیگر هم‌زیستی داشته باشند و وابستگی لزوماً منجر به توسعه نیافتگی نمی‌شود.

به هر حال الگوهای مارکسیستی توسعه، ریشه‌ی عدالت را در از بین رفتن مالکیت خصوصی ابزار تولید و هم‌چنین قطع وابستگی به کشورهای غربی می‌دانند؛ چراکه معتقدند وابستگی به غرب موجب پدید آمدن مناسبات ناعادلانه در سطح بین‌المللی شده و همین مناسبات در داخل کشورها نیز رواج یافته است. در واقع، به‌دنبال نفوذ اقتصادی استعمارگران، اصناف و صنعت‌گران بومی از میان رفته و به این وسیله امکان پیدایش و رشد یک طبقه‌ی اجتماعی مهم و مؤثر در دوران صنعتی شدن - یعنی بورژوازی ملی - را از این کشورها سلب کرد و در عوض طبقاتی پیدا شدند که با سازوکارهای حاکمیت استعماری مربوط می‌شدند. از آن جمله می‌توان به پیدایش یک طبقه‌ی کوچک اما قدرت‌مند از تجار و واسطه‌گران اشاره کرد که نقش دلالی و واسطه‌گری را در تجارت استعماری در کشورهای جهان سوم ایفا می‌کردند. در برخی از دیگر مستعمرات که حاکمیت استعمار مبتنی بر کشاورزی تجاری بود، طبقه‌ی قدرت‌مندی از مالکان بزرگ به‌وجود آمدند و در اکثر کشورهای مستعمره، طبقه‌ای از کارگزاران اداری و نظامی پیدا

می‌کنند که نوعی توسعه‌ی اقتصادی در نبود سلطه‌ی سرمایه‌داری به‌وقوع خواهد پیوست. این در حالی است که چنین نظری مغایر با دیدگاه مارکس است که سرمایه‌داری را وسیله‌ی ضروری برای یک انقلاب پرولتاری و جامعه‌ی کمونیستی تلقی می‌کند. در واقع مارکسیسم سنتی استدلال می‌کند که سرانجام مانند پرولتاریای جهانی، جوامع کم‌توسعه‌یافته، بخشی از نظام سرمایه‌داری جهانی، بیگانه و دارای آگاهی طبقاتی می‌شوند و بنابراین یک انقلاب پرولتاری به‌وجود خواهند آورد.

#### سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره نوزدهم
- زمستان ۹۶

بررسی تطبیقی  
الگوی اسلامی -  
ایرانی پیشرفت با  
الگوهای غربی توسعه  
با تأکید بر عدالت  
(۲۳ تا ۴۲)

شدند که در دوران حضور مستقیم استعمار، به‌عنوان کارگزاران استعماری عمل می‌کردند. هر یک از این طبقات به‌نوبه‌ی خود در از بین رفتن عدالت در جوامع عقب‌مانده نقش و تأثیر داشتند.

با توجه به نقشی که این طبقات در رواج بی‌عدالتی داشتند، یکی از ویژگی‌های جامعه‌ی آرمانی در نگاه مارکسیست‌ها از بین رفتن طبقات است. با این حال جامعه‌ی آرمانی مارکسیست‌ها، جامعه‌ای بی‌طبقه است که در آن اساساً اخلاق هیچ جایگاهی ندارد؛ زیرا در این جامعه طبقات از بین رفته‌اند و نیازی به اخلاق احساس نمی‌شود. با این حال چنین رویکردی به اخلاق می‌تواند پیش‌زمینه‌های بی‌عدالتی را گسترش دهد؛ زیرا پس از مدتی سودجویی افراد بر سایر جنبه‌های انسانی تسلط پیدا می‌کنند.

### ۳. جایگاه عدالت در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

در اسلام درباره‌ی هیچ امری به‌اندازه‌ی عدالت تأکید و سفارش نشده است. قرآن کریم ضمن تأکید بر عدالت در فرهنگ ادیان (بقره: ۸۴، ۸۶ و ۱۳۴؛ انعام: ۱۱۵ و ۱۲۵؛ اعراف: ۲۹ و نحل: ۷۶ و ۹۰)؛ پای‌بندی به عدالت در داوری (نساء: ۵۸ و مائده: ۴۵) تأکید می‌کند و از حقوق اقلیت (مائده: ۵) و قرار گرفتن عدالت به‌عنوان اصل حاکم بر سیاست و سیره‌ی پیامبران سخن به‌میان می‌آورد (شوری: ۱۵ و ممتحنه: ۸ الی ۱۰). هم‌چنین در بسیاری از سوره‌های قرآن کریم بر عدالت اجتماعی (بقره: ۱۹۰، ۱۹۴، ۲۶۱ و ۲۸۱؛ آل‌عمران: ۱۳۰ و ۱۳۲؛ نسا: ۲ و ۴؛ مائده: ۴۵ و اعراف: ۲۹) و حتی هدف پیامبران نیز برقراری عدالت معرفی شده است (حدید: ۳۵).

در اندیشه‌ی اسلامی، عدالت اقتصادی مصداقی از عدالت در معنای وسیع آن است. اندیشمندان اسلامی، عدالت را توازن، تعادل، تساوی، رعایت استحقاق‌ها و رعایت حقوق افراد دانسته‌اند. شهید مطهری با استفاده از روایتی از امیرمؤمنان عدالت را قراردادن هر چیزی در جایگاه خود تعریف می‌کند و اشاره می‌کند که حتی اگر معنای عدالت توازن باشد، باز از معنای "اعطاء کل ذی حق حقّه" بیرون نیست. توازن اجتماع به این است که حقوق همه‌ی افراد رعایت بشود؛ حق اجتماع هم رعایت بشود (مطهری، ۱۳۳۳، ج: ۱، ۳۲۹-۳۳۰). از نظر وی، عدل چهار مورد کاربرد دارد: موزون‌بودن، تساوی و نفی هرگونه تبعیض، رعایت استحقاق‌ها در افاضه‌ی وجود و رعایت حقوق افراد؛ و معنی حقیقی عدالت در همین معنی اخیر است (فتحانی، ۱۳۸۸: ۵۹-۶۱).

بنابراین اسلام در رسیدن به همه‌ی اهداف اقتصادی خود از قبیل زدودن فقر، ایجاد رفاه و اجرای عدالت، از چارچوب ارزش‌های اخلاقی خارج نمی‌شود؛ زیرا تحقق این ارزش‌ها همراه با پیاده‌شدن اقتصاد اسلامی از اهداف مکتب اسلام است که هم افراد باید مراعات کنند و هم دولت باید در تحقق آن بکوشد. کسی حق ندارد از راه‌های حرام



کسب درآمد کند یا با اکراه، طرف مقابل را به معامله‌ای وادار نماید (نساء، ۲۹). عدالت اجتماعی در بعد اقتصادی از نظر اسلام با تأمین زندگی متوسط اجتماعی برای فقرا و جلوگیری از انباشته شدن بیش از حد ثروت در دست اغنیا تحقق می‌یابد.

بر این اساس، انقلاب اسلامی ایران یکی از اهداف عالی خود را برقراری عدالت در ابعاد اجتماعی و اقتصادی قرار داده است. چنان‌که رواج تعابیر و اصطلاحاتی چون: «زاغه‌نشینی»، «گودنشینی»، «کپرنشینی»، «پابره‌نه‌ها» و «کوخنشینی» از سوی امام خمینی - به‌عنوان رهبر انقلاب اسلامی - حکایت از توجه و تأکید خاص ایشان به شیوهی زندگی طبقات پایین و برقراری عدالت داشته است. بر این اساس دفاع از مستضعفان و محرومان در سرلوحه‌ی سیاست امام خمینی قرار داشت و علاوه بر آن که بحث‌های سیاسی ایشان بر این اصل مهم استوار بود، در مباحث اقتصادی نیز با تأکید بسیار بر عدالت اقتصادی، آن را مایه‌ی بی‌نیازی و غنای افراد اجتماع می‌دانستند و معتقد بودند طی آن: «هرکس به حقوق خود می‌رسد و مراعات حقوق دیگران را نیز می‌کند» (کوثر، ۱۳۷۶، ج ۲: ۲۵).

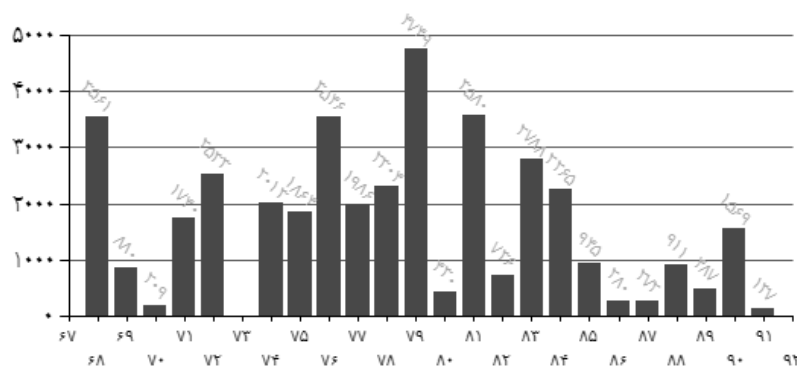
از این رو کم‌شدن فاصله‌ی طبقاتی، حمایت از محرومان، رفع تبعیض و فقرستیزی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین آرمان‌های امام خمینی به ملت ایران نیز منتقل شد و تحقق عدالت اقتصادی، خاستگاه اجتماعی یافت. به‌همین سبب نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مقوله‌ی عدالت اقتصادی به‌عنوان مهم‌ترین بخش عدالت اجتماعی و یکی از آرمان‌های بزرگ ملت ایران، در قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران متجلی گشت. بر این اساس در مقدمه‌ی قانون اساسی تصریح شده است که: «در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست؛ نه هم‌چون دیگر نظام‌های اقتصادی تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی؛ زیرا که در مکاتب مادی، اقتصاد خود هدف است و بدین‌جهت در مراحل رشد، اقتصاد عامل تخریبی و فساد و تباهی می‌شود. ولی در اسلام، اقتصاد وسیله است و از وسیله انتظاری جز کارایی بهتر در راه وصول به هدف نمی‌توان داشت. با این دیدگاه برنامه اقتصاد اسلامی فراهم کردن زمینه‌ی مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسان است و بدین‌جهت تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه‌ی افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او بر عهده‌ی حکومت اسلامی است». (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۲: ۱۶-۱۷) علاوه بر این، اصول ۲۸، ۲۹، ۳۰ و ۳۱ قانون اساسی نیز متضمن تحقق عدالت اجتماعی است و دولت را موظف می‌کند در برنامه‌ریزی خویش به‌گونه‌ای عمل کند که این اهداف موردنظر در اصول مذکور، پایاپای اهداف توسعه محقق شود.

#### سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره نوزدهم
- زمستان ۹۶

بررسی تطبیقی  
الگوی اسلامی -  
ایرانی پیشرفت با  
الگوهای غربی توسعه  
با تأکید بر عدالت  
(۲۳ تا ۴۲)

بر این اساس، الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت باید بر عدالت‌محوری عمومی استوار گردد. به‌خصوص که رهبر معظم انقلاب نیز بارها از عدالت به‌عنوان معیار برای تشخیص حق و باطل حکومت‌ها یاد کرده و معتقد است عدالت، معیار حق و باطل حکومت‌ها است. یعنی در اسلام چنانچه شاخص عدالت وجود نداشت، حقانیت و مشروعیت زیر سؤال است.<sup>۱</sup> نمودار زیر (تبیین عددی - تاریخی کلیدواژه «عدالت» در بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای) بیان‌گر میزان توجه و اهتمام ایشان نسبت به تبیین مفهوم عدالت اجماعی در جامعه است.



(پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای،

مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۹۵)

از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، عدالت یکی از شاخص‌های پیشرفت است:  
 «یک شاخص دیگر برای پیشرفت، عدالت است. اگر کشوری در علم و فناوری و جلوه‌های گوناگون تمدن مادی پیشرفت کند، اما عدالت اجتماعی در آن نباشد، این به‌نظر ما و با منطق اسلام پیشرفت نیست. امروز در بسیاری از کشورها علم پیشرفت کرده است، صنعت پیشرفت کرده است، شیوه‌های گوناگون زندگی پیشرفت کرده است، اما فاصله‌ی طبقاتی عمیق‌تر و شکاف

۱. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: «در خصوص مسأله‌ی اقتصاد "کی لا یكون دولة بین الأغنیاء منکم" یک معیار مهمی است. مسأله‌ی عدالت، بسیار مهم است. یکی از ارکان اصلی این الگو باید حتماً مسأله‌ی عدالت باشد. اصلاً عدالت معیار حق و باطل حکومت‌هاست. یعنی در اسلام اگر چنانچه شاخص عدالت وجود نداشت، حقانیت و مشروعیت زیر سؤال است.» (بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های

راهبردی، ۱۳۸۹)

طبقاتی بیش تر شده است؛ این پیشرفت نیست؛ این پیشرفت سطحی و ظاهری و بادکنکی است. وقتی که در یک کشوری، جمعیت معدودی بیش ترین بهره‌ی مادی را از آن کشور می‌برند و در همان کشور، در خیابان‌ها مردم از سرما و گرما می‌میرند، عدالت این قدر نامفهوم و غیرعملی در آن کشور است» (بیانات در اجتماع مردم اسفراین، ۱۳۹۱).

بر این اساس قرار گرفتن الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت بر پایه‌ی عدالت، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این الگو است؛ چراکه ارتباط مستقیمی میان دو مفهوم عدالت و پیشرفت وجود دارد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این باره می‌فرماید:

«چنانچه پیشرفت به‌تنهایی در صورتی که در جهت استقرار عدالت نباشد، فاقد ارزش بوده و آبادانی و اعتقاد به نجات حقیقی منوط به تحقق عدالت اجتماعی می‌باشد» (بیانات در جمع روحانیون استان سمنان، ۱۳۸۵). پیشرفت اقتصادی بدون عدالت اجتماعی، فاقد تأثیر در رفع فقر و محرومیت‌ها خواهد بود و از طرفی، عدالت اجتماعی بدون پیشرفت نیز فاقد کارآیی خواهد بود» (بیانات در دیدار کارگران و معلمان، ۱۳۷۹).

مسأله‌ی عدالت آنچنان از نظر رهبر معظم انقلاب اهمیت دارد که ایشان در تبیین تفاوت‌های موجود میان الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت با الگوهای رایج غربی، اصل عدالت را از وجوه متمایز کننده الگوهای بشری و الهی می‌دانند. از منظر معظم‌له فقرزدایی، کاهش فاصله‌ی طبقاتی و تلاش برای برابری افراد در استفاده از امکانات و برابری در فرصت‌ها، از مقدمات اصلی عدالت اجتماعی مورد نظر اسلام است:

«به‌نظر ما عدالت، کاهش فاصله‌های طبقاتی است؛ کاهش فاصله‌های جغرافیایی است. این جور نباشد که اگر منطقه‌ای در نقطه‌ی جغرافیایی دور از مرکز کشور قرار گرفته است، دچار محرومیت باشد، اما آنجایی که نزدیک است، برخوردار باشد. این عدالت نیست. هم فاصله‌های طبقاتی باید برداشته شود، فاصله‌های جغرافیایی باید برداشته شود و هم برابری در استفاده از امکانات و فرصت‌ها باید به‌وجود آید» (بیانات در اجتماع زائران مشهد مقدس، ۱۳۸۸).

## بررسی تطبیقی عدالت در الگوهای غربی توسعه و الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

بررسی روند تاریخ و سیر تحول مفهوم توسعه حکایت از آن دارد که این مفهوم از لحاظ ماهوی با مفهوم پیشرفت متفاوت است. علاوه بر این، الگوهای غربی که از نظریه‌های

توسعه منشعب شده‌اند نیز با الگوی پیشرفت در اسلام دارای تفاوت‌های اساسی هستند؛ زیرا این الگوها عموماً از دو مکتب لیبرالیسم و مارکسیسم نشأت گرفته‌اند که با مکتب و آموزه‌های اسلام کاملاً متفاوت هستند. به همین دلیل نیز الگوهای غربی توسعه از لحاظ ماهیت، مفهوم، موضوع، روش و اهداف و آرمان با الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت مغایرت دارند. این مغایرت در حوزه مفاهیمی هم‌چون عدالت به‌وضوح قابل شناسایی هستند.

### ۱. مقایسه عدالت در اسلام، لیبرالیسم و سوسیالیسم

مفهومی که از عدالت در دین اسلام برگرفته می‌شود با تعریف عدالت در جامعه‌ی لذت‌گرا و منفعت‌طلب - که اساس بنیان خود را در تامین فرصت برای کسب هرچه بیش‌تر سود افراد قرار داده - بسیار متفاوت است. در فرهنگ اقتصادی اسلام پیرامون واژه‌ی عدالت، مفاهیم گسترده‌ای مطرح می‌شود؛ به نحوی که در پیشرفت، عدالت اسلامی علی‌رغم مسائلی مانند ایجاد فرصت‌های برابر برای رشد اقتصادی افراد، مفاهیم والای اخلاقی نیز مطرح می‌گردد. نقش یک فرد در سیستم اقتصاد اسلامی همواره با توجه به موضوعاتی مانند: زکات، خمس، وقف، اطعام ایتم و حتی ولایت‌پذیری تعریف می‌شود. این امر باعث شده که نسبت پیشرفت و عدالت با توسعه و عدالت در دو گفتمان لیبرالیسم و سوسیالیسم کاملاً متفاوت باشد.

بررسی تطبیقی الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت با الگوهای غربی توسعه - با تأکید بر عدالت - از چند حیث قابل توجه است:

۱. **نظام معرفتی:** از لحاظ معرفت‌شناختی، اسلام یک دین الهی محسوب می‌شود و لیبرالیسم و سوسیالیسم، ایدئولوژی انسانی به‌شمار می‌آیند. به همین دلیل نگاه اسلام به عدالت صرفاً نگاه مادی و دنیوی نیست، اما رویکرد لیبرالیسم و سوسیالیسم معطوف به رفاه مادی انسان در دنیا است و توجهی به آخرت ندارد.

۲. **بنیاد معرفتی:** از حیث بنیاد معرفتی، اسلام بر اساس خدامحوری استوار شده، اما پایه‌ی لیبرالیسم و سوسیالیسم را انسان‌محوری تشکیل می‌دهد. این مسأله باعث شده که عدالت در اسلام بر پایه‌ی خدامحوری تفسیر شود، اما در لیبرالیسم و سوسیالیسم انسان، کانون تعریف و تفسیر عدالت قرار گیرد.

۳. **مرجعیت:** از جنبه‌ی مرجع‌شناسی، اسلام یک دین وحیانی است، در حالی که لیبرالیسم و سوسیالیسم دارای نظام فلسفی و حقوقی انسان‌ساخته هستند. در واقع، مرجع قوانین و قواعد اسلامی، دین وحیانی و مرجع قواعد و قوانین لیبرالیستی و سوسیالیستی را نظام فلسفی و حقوقی شکل می‌دهد که توسط انسان تبیین و تعیین شده است. بر این

اساس عدالت در اسلام از وحيانيت دين ناشی می‌شود؛ در حالی که در لیبرالیسم و سوسیالیسم از امیال و اندیشه‌های انسان نشات می‌گیرد.

۴. انسان‌شناسی: انسان‌شناسی لیبرالیسم و سوسیالیسم بر نگاه اومانستی به انسان استوار شده‌اند، که دارای آفات و آسیب‌های بسیار زیادی می‌باشند. اومانیسْم،<sup>۱</sup> انسان‌سالاری، اصالت بشر، بشرسالاری یا خودبنیادی، مکتبی است که انسان را محور و مدار آفرینش قرار داده و با اصالت‌دادن به او، اصالت خدا، دین یا هر امر غیر بشری را نفی می‌کند. معنای اعم این اصطلاح عبارت است از هر نظام فلسفی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی یا اجتماعی که هسته‌ی مرکزی آن انسان است. این مکتب، انسان را یگانه حقیقت آفرینش فرض کرده و آن را به جای خدا می‌نشانند. بنابراین در تضاد با خدامحوری است و در شکل افراطی‌اش هر گونه اندیشه‌ی متافیزیکی مانند وحی الهی را انکار می‌کند.

مفهوم لیبرالی ماهیت انسان، افعال انسان را ناشی از انرژی طبیعی تمنیات و امیال ذاتی او می‌داند که فعالانه از درون می‌جوشد. عمل و رفتار فرد به‌طور طبیعی مُلهم از احساسات، امیال و تمنیاتی است که در بنیاد، خودخواهانه‌اند؛ زیرا فرد طبعاً به دنبال خوشبختی، لذت و ارضای تمنیات خویش است (آربلاستر، ۱۳۶۷: ۳۹-۴۰). در مکتب مارکسیسم نیز انسان موجودی مادی است که هیچ‌گونه تجلی روحانی و معنوی در وجود او یافت نمی‌شود و نیازها و خواست‌هایش به امور مادی و اقتصادی، محدود و منحصر است. در نگاه مارکسیست‌ها، انسان‌ها مخلوقات مادی هستند که قوانین جبری، دیالکتیک حاکم بر طبیعت و جامعه بر سرنوشت آن‌ها اثر می‌گذارد و فرد از طریق طبقه‌ای که نقش او را در روند تولید تعیین می‌نماید، قابل شناسایی است (وینسنت، ۱۳۹۲: ۱۴۳).

اسلام نه تنها در کنار بعد مادی انسان به جنبه‌ی روحی و معنوی او توجه می‌کند، بلکه اصل شخصیت انسان را روح می‌داند. به همین دلیل در کنار حیات دنیوی، برای زندگی اخروی نیز برنامه‌هایی عرضه و جهت اصلی زندگی انسان را متوجه آخرت می‌کند (عنکبوت: ۶۴). علاوه بر این، آموزه‌های دین اسلام با اندیشه‌های فردگرایانه‌ی لیبرالی و نادیده‌انگاشتن واقعیت‌ها و غایات و مصلحت‌های اجتماعی سازگار نیست؛ چرا که طبق اندیشه‌ی اسلامی، در تعارض میان مصلحت و منفعت جامعه با منافع شخصی، به ضرورت

۱. واژه اومانیسْم (Humanism)، در لغت به معنای انسان‌گرایی یا انسان‌مداری است و ناظر به مجموعه‌ای از مفاهیم در باب طبیعت، ویژگی‌های معرف، نیروها، تعلیم و تربیت و ارزش‌های افراد بشری است (Luik, 1998, 528).

مصلحت جامعه مقدم داشته می‌شود و هیچ‌گاه جمع فدای خواسته‌های زیاده‌خواهانه یک فرد نمی‌گردد (آربلاستر، ۱۳۶۷: ۴۰۴).

مقایسه بنیان‌های فکری در اسلام، لیبرالیسم و سوسیالیسم

سوسیالیسم	لیبرالیسم	اسلام	
ایدئولوژی انسانی	ایدئولوژی انسانی	آئین الهی	نظام معرفتی
انسان‌محوری	انسان‌محوری	خدا‌محوری	بنیاد معرفتی
نظام فلسفی و حقوقی انسان‌ساخته	نظام فلسفی و حقوقی انسان‌ساخته	دین و حیانی	مرجعیت
نگاه اومانستی و ابزار به انسان	نگاه اومانستی و ابزار به انسان	نگاه متعالی به سعادت و کمال انسان	انسان‌شناسی

فصلنامه  
علمی  
پژوهشی

مستقیماً

## ۲. مقایسه عدالت در الگوهای غربی توسعه و الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

در الگوهای توسعه و پیشرفت، مسائل اقتصادی و نگرش به خواسته‌ها، هدف‌ها و وسایل تحقق آن‌ها، جزو مهم‌ترین و اساسی‌ترین مؤلفه‌هایی است که در شکل‌گیری و جهت‌گیری‌های الگوهای مورد نظر نقش دارد. از این‌رو هم در تحلیل الگوهای رایج توسعه در جهان و هم در تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، بررسی دیدگاه‌ها و اصول پایه‌ی اقتصادی و تدوین آن‌ها، از تعیین‌کننده‌ترین مسائلی است که باید به آن توجه شود. در این راستا یکی از جنبه‌های ایجابی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، ایجاد و تحقق یک نظام اقتصادی مبتنی بر عدالت است. بر این اساس یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز الگوی پیشرفت با الگوهای غربی توسعه در موضوع عدالت نهفته است.

مقایسه سه مکتب اسلام، لیبرالیسم و سوسیالیسم بیان‌گر آن است که اسلام دارای دیدگاه جامع‌تری نسبت به سایر مکاتب است. نکته‌ی جالب آن‌که در هر دو الگوی لیبرالیستی و سوسیالیستی، تعریف‌های ارائه‌شده از توسعه یافتگی، توسعه‌ی جوامع صرفاً در گرو رشد اقتصادی تعریف شده و توجهی به مسائل معنوی صورت نگرفته است. این در حالی است که پیشرفت، یک مفهوم ارزشی به‌شمار می‌آید؛ چرا که دربرگیرنده‌ی کلیه کنش‌هایی است که به‌منظور سوق‌دادن جامعه‌ی بشری به سوی تحقق مجموعه‌ای منظم از شرایط زندگی جمعی و فردی مطابق با ارزش‌های اجتماعی مطلوب برای هر جامعه صورت می‌گیرد. در نتیجه، پیشرفت مفهوم و مسأله‌ای فراتر از نوسازی، رشد اقتصادی و یا رفع وابستگی است و علاوه بر بهبود سطح مادی زندگی، عدالت اجتماعی، آزادی‌های

سیاسی و حفظ و اشاعه ارزش‌های فرهنگی و هویتی و سنت‌های بومی و مذهبی را هم دربر می‌گیرد.

بر این اساس الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت نیز مبتنی بر مکتب اسلام در مقایسه با الگوهای غربی توسعه در برقراری و تأمین عدالت اجتماعی دارای تمایزات زیر است:

**۱. تعریف عدالت:** در بسیاری از متون - به‌ویژه در متون مارکسیستی و نومارکسیستی - عدالت مترادف برابری تلقی شده است. از دید متفکران لیبرال هم چون راولز، والزر، سن، مک‌اینتایر، اتزیونی و...، نابرابری در عرصه‌هایی خاص عین عدالت است. بر این اساس در الگوهای غربی توسعه، معمولاً از مساوات یا نابرابری به‌عنوان معنی عدالت یاد می‌شود. این در حالی است که طبق قوانین اسلامی، عدالت همانند نظر لیبرال‌ها کاملاً استحقاقی نیست؛ زیرا در این صورت به افرادی که توان کار نداشته یا از استعداد بالایی برخوردار نباشند، ظلم می‌شود. در عین حال، عدالت هم‌چون نظر سوسیالیست‌ها کاملاً توزیعی نیست؛ زیرا در این صورت تفاوت بین افراد تلاش‌گر و بی‌کار مشخص نمی‌شود. هم‌چنین عدالت ترکیبی از دو مقوله یادشده (استحقاقی و توزیعی) نیز نیست؛ زیرا به شرایطی که انسان‌ها در آن رشد کرده‌اند، توجه می‌کند و می‌کوشد برای همگان، فرصت‌های برابری جهت پیشرفت فراهم آورد. بر این اساس می‌توان گفت که اسلام با ترکیب هر سه روش فوق، نگاهی جامع به عدالت دارد و در برقراری آن به مجموعه‌ای از شرایط توجه می‌کند که انصاف در قبال تمام مردم رعایت شود. بنابراین یکی از ویژگی‌های مهم جامعه در الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت در بحث عدالت، برخوردار بودن افراد آن جامعه، از فرصت‌های یکسانی است که دسترسی و اکتساب آن‌ها می‌تواند زمینه‌ساز عدالت در جنبه‌های گوناگون شود. به این معنا که بر مبنای استدلال برابری همه‌ی انسان‌ها در برابر قوانین و بهره‌مندی از مواهب طبیعی، باید نظام حقوقی و اقتصادی چنان شکل بگیرند که امکان بهره‌مند شدن همگان از فرصت‌های یکسان فراهم آید. در چنین جامعه‌ای، رفع فقر به هدفی اصولی و یکی از ویژگی‌های اساسی الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت تبدیل می‌شود (سیحانی، ۱۳۹۳: ۲۵۳).

**۲. نظام اقتصادی مطلوب:** نظام اقتصادی مطلوب در الگوهای لیبرالیستی توسعه نظیر نوسازی سنتی و جدید، نظام سرمایه‌داری مبتنی بر بازار آزاد است که برقراری و تأمین عدالت در آن جایگاهی ندارد. نظام اقتصادی مطلوب در الگوهای سوسیالیستی نیز مبتنی بر افزایش تصدی‌گری دولت در بخش‌های مختلف اقتصادی است که بتواند عدالت را در جامعه برقرار کند. نظام اقتصادی مطلوب در الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، نظام اقتصادی مبتنی بر عدالت است. در این نظام، عدالت جایگاه مهمی دارد و همه‌ی اجزای

#### سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره نوزدهم
- زمستان ۹۶

بررسی تطبیقی  
الگوی اسلامی -  
ایرانی پیشرفت با  
الگوهای غربی توسعه  
با تأکید بر عدالت  
(۲۳ تا ۴۲)

جامعه از جمله دولت باید در برقراری عدالت اقتصادی و اجتماعی کوشا باشند. اما بر خلاف نظر سوسیالیست‌ها، چنین امری به افزایش تصدی‌گری دولت در بخش‌های مختلف اقتصاد منجر نمی‌شود. در نتیجه برخورداری از نظامی اقتصادی مبتنی بر عدالت، جزو اولویت‌هایی است که در شکل‌گیری الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت باید به آن توجه شود. این نظام اقتصادی باید منطبق بر آموزه‌های دینی و تجربه‌ی بشری طراحی شود و اجرایی‌شدن آن جزو اولویت‌های جامعه قرار گیرد که عملاً اقتصاد را شکوفا و پررونق سازد. نظام اقتصادی عدالت‌محور باید به گونه‌ای باشد که ضمن مستظهر بودن به کار و کوشش یدی و فکری، نیازهای اساسی جامعه را تأمین کند تا از راه رفع این نیازها به تحکیم عدالت اقتصادی اهتمام ورزیده شود.

**۳. نظام سیاسی مطلوب:** در الگوهای لیبرالی توسعه، نظام سیاسی مطلوب همان لیبرال دموکراسی است که باید جهت تحقق آزادی بکوشد. در الگوهای سوسیالیستی نیز نظام سیاسی مطلوب همان سوسیالیسم است که باید جهت تحقق عدالت حرکت کند. از نظر دین اسلام، نظام مطلوب سیاسی یک نظام مردم‌سالاری دینی است که جهت تحقق عدالت کوشش می‌کند. اگرچه نظام مطلوب سوسیالیست‌ها را نظام مبتنی بر عدالت تشکیل می‌دهد، اما همان‌طور که بیان شد، تعریف آن‌ها از عدالت با نظام اسلامی کاملاً متفاوت است. بنابراین نظام سیاسی مطلوب در الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، نظام مبتنی بر مردم‌سالاری دینی است که تحقق عدالت را در کانون فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی خود قرار می‌دهد.

**۴. نسبت آزادی و عدالت:** الگوهای غربی توسعه در مورد نسبت آزادی و عدالت، نظرات مختلفی دارند. در الگوهای لیبرالی توسعه، برقراری آزادی بر عدالت ارجحیت دارد، اما در الگوهای سوسیالیستی، برقراری عدالت بر آزادی تقدم دارد. این در حالی است که در الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، مفهوم عدالت به‌مثابه مسبب آزادی شناخته می‌شود.

در واقع، آزادی واقعی زمانی به‌وجود می‌آید که عدالت میان تمام افراد جامعه برقرار شده باشد.

**۵. نسبت توسعه/پیشرفت و عدالت:** در الگوهای غربی توسعه، برقراری نسبت میان توسعه و عدالت دارای نقص‌های اساسی است. چنان‌که در الگوهای لیبرالی توسعه، توجه جدی و چندان عمیقی به مقوله‌ی عدالت نشده است. زیرا اساساً در مکتب لیبرالیسم، عدالت از جایگاه چندان مهمی برخوردار نیست. از این‌رو در الگوهای لیبرالی توسعه، لزومی به برقراری و تأمین عدالت در جریان و روند توسعه وجود ندارد. در الگوهای



سوسیالیستی توسعه نیز به رغم آن که توجه زیادی به مقوله‌ی عدالت اجتماعی شده، اما اجرا و تحقق همین عدالت نیز نیازمند ایجاد توسعه در جامعه است. در واقع عدالت امری پسینی محسوب می‌شود که تحقق آن صرفاً در گرو دستیابی به توسعه است و توسعه به معنای رفع وابستگی و برقراری نظام سوسیالیستی تلقی می‌شود. بر این اساس، تا زمانی که توسعه حاصل نشود، عدالت نیز برقرار نمی‌شود. این در حالی است که در اسلام، پیشرفت مبتنی بر عدالت تعریف می‌شود. در واقع پیشرفت بدون عدالت معنا ندارد و دو مقوله‌ی پیشرفت و عدالت هم‌عرض یک‌دیگر حرکت می‌کنند. بر این اساس، هرگونه الگوی پیشرفت بدون توجه جدی به مقوله‌ی عدالت، امری ناقص است؛ زیرا به رغم آن که می‌توان بدون عدالت به سطحی از رشد و ترقی دست یافت، اما نمی‌توان عدالت را بدون حصول رشد و ترقی در جامعه محقق کرد. از این رو هر پیشرفتی به عدالت ختم نمی‌شود، اما اجرای صحیح عدالت می‌تواند به پیشرفت منجر شود. بر این اساس، عدالت یکی از مهم‌ترین شاخص‌های سنجش پیشرفت و میزان سازگاری آن با ارزش‌های دینی است. به‌خصوص که در دین اسلام نیز پیشرفتی مورد تأیید است که عادلانه باشد. از این رو در طراحی و تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت عملاً پیشرفت بدون عدالت حاصل نمی‌شود و اگر تحقق پیدا کند، مطلوب نخواهد بود. در واقع الگویی منجر به پیشرفت می‌شود که در قلب آن، به عنصر عدالت توجه جدی شده باشد.

**۶. نقش دولت در برقراری عدالت:** در الگوهای لیبرالی توسعه، مداخله‌ی دولت در تأمین عدالت باید حداقلی بوده و در الگوهای سوسیالیستی توسعه، مداخله‌ی دولت در تأمین عدالت باید حداکثری باشد. این در حالی است که از نظر اسلام، دولت به‌منظور برقراری عدالت می‌تواند مداخله‌ی حداقلی یا حداکثری داشته باشد و آنچه میزان دخالت دولت را تعیین می‌کند، نیاز به مداخله در تأمین عدالت است. در واقع ممکن است دولت به‌منظور برقراری عدالت در یک مسأله، ناگزیر به مداخله‌ی حداکثری و در مسأله‌ای دیگر به مداخله‌ی حداقلی باشد.

**۷. هدف نهایی:** هدف نهایی الگوهای غربی توسعه از برقراری عدالت، بهبود وضعیت دنیوی انسان است. این در حالی است که هدف از برقراری عدالت در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، زمینه‌سازی و ایجاد فضایی برای انسان است که بتواند در پرتو آن به "حیات طیبه" دست پیدا کند. بر این اساس، یکی از جنبه‌های ایجابی الگوی پیشرفت، تأکید بر اولویت اصول معنوی بر مصالح مادی است. این امر از آن جهت اهمیت دارد که میان هدف غایی پیشرفت در اسلام و هدف غایی توسعه در غرب تفاوت وجود دارد. در واقع هدف غایی توسعه در غرب، صرفاً یکی از اهداف فرعی اسلام به‌شمار می‌آید؛

زیرا توسعه‌ی اقتصادی و رفاه مادی که هدف غایی نظریه‌های غربی توسعه به‌شمار می‌آید، در مقایسه با هدف نهایی پیشرفت در اسلام که سعادت معنوی است، هدفی متوسط و به‌منزله‌ی وسیله و ابزاری برای رسیدن به مقصود نهایی است. حکومت اسلامی، ارزش‌های معنوی را بر مصالح مادی مقدم می‌دارد. در نتیجه الگوی پیشرفت، هوشیارانه نوع «توسعه تک بعدی» یعنی توسعه‌ی صرفاً مادی را بر نمی‌تابد و در مقابل آن، «پیشرفت معنوی» را مطرح می‌کند که پیشرفتی همه‌جانبه و جامع است و عدالت در همه‌ی شئون جامعه، اعم از مباحث فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را دربر می‌گیرد.

#### مقایسه عدالت در الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت با الگوهای لیبرالیستی و سوسیالیستی توسعه

الگوهای سوسیالیستی توسعه	الگوهای لیبرالیستی توسعه	الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت	
نابرابری	برابری	پرهیز از تبعیض	تعریف عدالت
اقتصاد دولتی	نظام سرمایه‌داری مبتنی بر بازار آزاد	اقتصاد مقاومتی مبتنی بر نقش هم‌زمان دولت و بخش خصوصی در تأمین عدالت	نظام اقتصادی مطلوب
سوسیالیسم جهت تحقق عدالت	لیبرال دموکراسی جهت تحقق آزادی	مردم‌سالاری دینی جهت تحقق عدالت	نظام سیاسی مطلوب
تقدم عدالت بر آزادی	تقدم آزادی بر عدالت	عدالت مسبب آزادی	نسبت آزادی و عدالت
تقدم توسعه بر عدالت	بی‌توجهی به عدالت در جریان توسعه	پیشرفت مبتنی بر عدالت	نسبت توسعه/ پیشرفت و عدالت
مداخله حداکثری دولت در تأمین عدالت	مداخله حداقلی دولت در تأمین عدالت	مداخله حداقلی یا حداکثری دولت بر حسب نیاز در تأمین عدالت	نقش دولت در برقراری عدالت
حیات دنیوی	حیات دنیوی	حیات طیبه	هدف نهایی

#### نتیجه‌گیری

اگرچه الگوهای منبعث از مکاتب فکری لیبرالیسم و مارکسیسم هم از لحاظ مبانی، اصول و مکتب فکری با یک‌دیگر دارای تفاوت‌های اساسی هستند و حتی شیوه‌های گذار آنها به‌سوی توسعه متفاوت است و اهداف نسبتاً متفاوتی را نیز دنبال می‌کنند، با این حال نقاط مشترکی در میان تمام آنها می‌توان یافت. به‌عنوان مثال، رهیافت

معرفت‌شناسی تمام این الگوها مبتنی بر معرفت‌شناسی غیردینی است. هم‌چنین در حوزه‌ی انسان‌شناسی نیز تمام این الگوها بر نگاه اومانیستی به انسان تأکید دارند. در حوزه‌ی تحلیل وضعیت و نیل به وضع مطلوب، این الگوها عموماً دچار نگرش تک‌بعدی مادی به عقب ماندگی و توسعه هستند؛ به‌نحوی که هریک از این الگوها با نقدهای جدی در این خصوص مواجه می‌باشند. علاوه بر این برداشت نادرست الگوهای غربی توسعه از مفهوم سنت و مدرنیته و بی‌توجهی به ویژگی‌های فرهنگی جوامع مختلف باعث شده که این الگوها از کارآیی چندانی در تحلیل شرایط موجود و تجویز راهبرد و راهکار جهت نیل به توسعه برخوردار نباشند. نقص بزرگ دیگری که این الگوها دارند، تعریف ناقص آن‌ها از عدالت است؛ به‌نحوی که یا برای عدالت، اولیوی قابل نیستند و یا تعریف آن‌ها از عدالت و شیوه‌های دست‌یابی به عدالت نادرست و ناقص است.

علت اصلی نارسایی و برداشت نادرست و ناقص از عدالت، مکاتب فکری‌ای هستند که الگوهای غربی توسعه از آن‌ها نشأت می‌گیرند. در واقع این مکاتب که حاصل تفکر و اندیشه‌ی بشری هستند، در پی تحقق نظام و جامعه آرمانی خاصی برآمده‌اند که هیچ نسبتی با دین ندارند و تنها به رفاه مادی انسان می‌اندیشند. این مسأله باعث شده که نگاه مادی و دنیوی به مقوله‌ی عدالت در این مکاتب به‌وجود آید. این در حالی است که عدالت دارای جنبه‌های گوناگونی است و اگر نسبت آن با پیشرفت به‌درستی تعریف نشود، هیچ‌گاه عدالت در جامعه محقق نمی‌شود.

با این اوصاف، الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت که از مبانی، آموزه‌ها و اصول اصیل و حیاتی اسلام ناشی می‌شود، در تعریف و شیوه‌های تحقق عدالت با الگوهای غربی توسعه کاملاً تفاوت دارد. الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت با تعریف جامع از عدالت به طرح و تبیین نظام اقتصادی و سیاسی مطلوبی می‌پردازد که در آن، اقتصاد و شیوه‌ی حکمرانی در راستای تحقق عدالت قرار خواهند گرفت. هم‌چنین در این الگو، عدالت مسبب آزادی شناخته می‌شود، پیشرفت مبتنی بر عدالت تعریف می‌شود. به‌نحوی که پیشرفت بدون برقراری و تأمین عدالت دارای معنای واقعی نیست. در این الگو، مداخله‌ی دولت در امور مختلف به‌منظور برقراری عدالت می‌تواند بنابه فراخور نیاز، حداقلی یا حداکثری باشد. در نهایت، هدف غایی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، دست‌یابی به حیات طیبه است؛ حیاتی که عدالت، کانون و مرکز آن شناخته می‌شود و انسان را به تعالی دنیوی و اخروی رهنمون می‌سازد.

- قرآن کریم
۱. آریلاستر، آنتونی (۱۳۷۷). ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب. ترجمه: عباس مخیر. تهران: نشر مرکز.
  ۲. راش، مایکل (۱۳۸۳). جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی. ترجمه: منوچهر صبوری. تهران: سمت.
  ۳. سبحانی، حسن (۱۳۹۳). اسلام و اقتصاد. تهران: دانشگاه تهران.
  ۴. شاپیرو، سالوین (۱۳۸۰). لیبرالیسم، معنا و تاریخ آن. ترجمه: محمدسعید حنایی. تهران: نشر مرکز.
  ۵. فتحانی، علی (۱۳۸۸). عدالت اقتصادی و راهبردهای مبتنی بر مفهوم. ماهنامه اقتصادی بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، ش ۸۹ و ۹۰.
  ۶. کوثر (مجموعه سخنرانی‌های امام خمینی) (۱۳۷۶). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
  ۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). انسان کامل. قم: انتشارات صدرا.
  ۸. وینسنت، اندرو (۱۳۹۲). ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی. ترجمه: مرتضی ثابت‌فر. تهران: نشر ققنوس.
  ۹. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۲). تدوین جهانگیر منصور. تهران: نشر دوران.
  10. Hoogvelt. Ankie M. M., (1982), The third world in global development, London, Macmillan,
  11. Luik. John C., (1998), "Humanism", Routledge Encyclopedia of Philosophy, Edward Craig (ed), London: Routledge, Vol.4,